

خدا را

اعتراف

میکند

از اینکه

تکثیر مجدد از

تیب محمد رسول الله

روابط عمومی

بسم الله الرحمن الرحيم

خودسازی

- ۱- نمازهای پنج گانه را در پنج وقت بخوانید - نماز شب را حتماً بپا دارید.
- ۲- روزهای دوشنبه و پنجشنبه را حتی المقدور روزه بگیرید.
- ۳- اوقات خواب را کم کرده و بیشتر قرآن بخوانید.
- ۴- برای عهد و پیمان اهمیت فوق العاده قائل شوید.
- ۵- به تهیدستان انفاق کنید.
- ۶- از مواضع تهمت دوری نمائید.
- ۷- در مجالس پر خرج و باشکوه شرکت نکرده و خود نیز چنین مجالسی نداشته باشید.
- ۸- لباس ساده بپوشید
- ۹- زیاد صحبت نکنید، دعاها را زیاد بخوانید (خصوصاً دعاهای روز سه شنبه)
- ۱۰- ورزش کنید (نرمش - پیاده روی - کوهنوردی - کشتی - شنا)
- ۱۱- بیشتر مطالعه کنید (مذهبی - اجتماعی - سیاسی - علمی - فلسفی - نقل و قول - سخنرانی - فن بیان)
- ۱۲- دانشهای فنی را بیاموزید (رانندگی اتومبیل - موتورسیکلت - مکانیک - سیم کشی -
- ۱۳- دانش تجوید و عربی را بیاموزید و در هر زمینه ای هشیار باشید.
- ۱۴- کار نیک خود را فراموش کنید. گناهان گذشته را بپا آورید.
- ۱۵- از نظر مادی به تهیدستان و از نظر معنوی به اولیاء الله بنگرید.
- ۱۶- از اخبار روز و اخبار مربوط به امور مسلمین با اطلاع شوید.

بسم الله الرحمن الرحيم

بخدا قسم از مردم جز دو خصلت و خوی نخواستہ : به نعمتها اعتراف کنند
که برای ایشان میافزاید و به گناهان اقرار نمایند که آنها را از آنان می‌آمزد .
"حضرت امام محمد باقر (ع)"

بار خدایا از کارهایی که کردم بگو پناه میبرم از جمله :

- ۱ - از اینکه حسد کردم .
- ۲ - از اینکه تظاهر بدانستن مطلبی کردم که اصلاً نمی‌دانستم .
- ۳ - از اینکه زیبایی قلم را به رخ کسی کشیدم .
- ۴ - از اینکه در غذا خوردن بیاد فقیران نبودم .
- ۵ - از اینکه مالی را که بتو تعلق داشت ، از آن خود حساب کردم . " در حقیقت مالک اصلی خداست ، این امانت بهر روزی دست ماست ."
- ۶ - از اینکه مرگ را فراموش کردم .
- ۷ - از اینکه قاه قاه خندیدم و سختی آخرت را فراموش کردم .
- ۸ - از اینکه در راحت سستی و تنبلی کردم .
- ۹ - از اینکه عفت زبانم را به لغات بیهوده آلودم .
- ۱۰ - از اینکه برای دوستم آرزوی کفر کردم که ایمانم نمایانتر شود .
- ۱۱ - از اینکه به کسی دروغ گفتم که آنجا حق این بوده است که راست بگویم .
- ۱۲ - از اینکه در سطح پایین ترین افراد جامعه زندگی نکردم .
- ۱۳ - از اینکه منتظر بودم تا دیگران به من سلام کنند .
- ۱۴ - از اینکه امام را شناختم و محبت او را در دل نداشتم و بگفته پیغمبر (ص) هر کسی بمیرد و امام خویش را نشناسد ، مانند کسی است که در جاهلیت مرده است .
- ۱۵ - از اینکه دیگری را وادار کردم که به بزرگی من اعتراف کند و از بزرگی تو باز ماند .
- ۱۶ - از اینکه شب بهر نماز شب بیدار نشدم .
- ۱۷ - از اینکه دیگران را به کسی خنداندم غافل از آنکه خود خنده دارتر از همه هستم .

- ۱۸ - از اینکه لحظهای به ابدی بودن دنیا و تجملاتش فکر کردم .
- ۱۹ - از اینکه حق والدینم را ادا نکردم .
- ۲۰ - از اینکه در مقابل متکبرها ، متکبرترین و در مقابل اشخاص متواضع ، متواضعتر نبودم .
- ۲۱ - از اینکه همواره خشم بر عقلم (فرو بردن خشم) غلبه داشت .
- ۲۲ - از اینکه با تکبر و بی سلام از پهلوی دوستم رد شدم با اینکه متوجهش شده بودم .
- ۲۳ - از اینکه چشمم گاه به ناپاکی آلوده شد .
- ۲۴ - از اینکه شکم سیر بود و یاد گرسنگان نبودم .
- ۲۵ - از اینکه زبانم گفت بفرومائید ولی دلم گفت نفرمائید .
- ۲۶ - از اینکه حرف حق ، شنیدنش برایم مشکل بود و منطقی نبودم .
- ۲۷ - از اینکه نشان دادم کارهای هستم ، خدا کند که پست و مقام پستمان نکند .
- ۲۸ - از اینکه ایمانم به بندهاات بیشتر از ایمانم به تو بود .
- ۲۹ - از اینکه بر خود چیزی را پسندیدم و بر بندهاات نپسندیدم .
- ۳۰ - از اینکه منتظر تعریف و تمجید دیگران بودم ، غافل از اینکه تو بهتر از دیگران مینویسی و با حافظه تری .
- ۳۱ - از اینکه سعی داشتم کار بدم را در حضور جمعی توجیه کنم با آنکه میدانستم غلط است .
- ۳۲ - از اینکه در سخن گفتن و راه رفتن ادای دیگران را درآوردم .
- ۳۳ - از اینکه رسوا شدن در دنیا برایم دشوارتر از رسوائیهای آخرت بود .
- ۳۴ - از اینکه حق محبت دیگران را ادا نکردم .
- ۳۵ - از اینکه غیبت دوستم را کردند و من از ته قلب خوشحال شدم .
- ۳۶ - از اینکه در نظریهام شک نکردم ، تعمق نکردم و فکر کردم هر چه میگویم صحیح است .
- ۳۷ - از اینکه پولی بخشیدم و دلم خواست از من تشکر کنند .
- ۳۸ - از اینکه هر قراری باید میرفتم دیر رفتم یا اصلاً " نرفتم " .
- ۳۹ - از اینکه خلاف وعدهای که داده بودم عمل کردم یا زیر قولم زدم .
- ۴۰ - از اینکه مبالغه در حرف زدن کردم و چیزی را بزرگتر از آنچه بود نشان دادم .
- ۴۱ - از اینکه از گفتن مطالب غیر لازم خود داری نکردم و پر حرفی کردم .
- ۴۲ - از اینکه شکر نعمت را بجا نیاوردم و دلم میخواست کاش زیباتر و غنی تر بودم .

۴۳ - از اینکه رعایت بهداشت جمعی را نکردم (حمام ، مسواک ، ناخن ، خانه ، غذا ،)

۴۴ - از اینکه ملاک بزرگی را مقام ، پول ، تحصیلات ، زیبایی ، کلام ، ...) قرار دادم .

۴۵ - از اینکه فقر مادی ، بیسوادی یا موقعیت اجتماعی کسی این اجازه را بمن داد که خودم را بالاتر بدانم .

۴۶ - از اینکه جایی که باید امر به معروف و نهی از منکر کنم ، نکردم .

۴۷ - از اینکه کاری که باید فی سبیل الله میکردم نفع شخصی ، مصلحت یا رضایت دیگران را نیز در نظر داشتم .

۴۸ - از اینکه شب با یاد تو بخواب بروم ، بلکه بفکر این بودم که فردا چکنم نه (فی سبیل الله)

۴۹ - از اینکه نماز را بیمعنی خواندم و حواسم جای دیگر بود در نتیجه دچار شک در نماز شدم .

۵۰ - از اینکه در اثر غرور آزادی عمل و آزادی فکر را از دیگران سلب کردم .

۵۱ - از اینکه یک کار واجب را بخاطر یک کار مستحب رها کردم .

۵۲ - از اینکه وقتی غیبت دوستم را کردند در صدد خوبیهای او نبودم و از او دفاع نکردم .

۵۳ - از اینکه کسی را سرزنش بیجا کردم یا اگر بجا بود در جمع او را سرزنش کردم .

۵۴ - از اینکه فراموش کردم باید خداگونه شوم ، بلکه دوست داشتم کاری بکنم که شبیه دیگری بشوم .

۵۵ - از اینکه وقتی دیگران در کارها موفق نشدند خوشحال شدم .

۵۶ - از اینکه بر کوچکتران سالاری کردم .

۵۷ - از اینکه در کار دیگری تجسس کردم و دوست داشتم از حرفها و اسرار آنها سر در بیاورم .

۵۸ - از اینکه از خودم تعریف کردم یا حرفهای نگفتنی را برای دیگران توجیه کردم .

۵۹ - از اینکه در موقع خواندن کتاب در این فکر بودم که به دیگران یا به خود بگویم فلان کتاب را خواندم و فکر یادگیری و بکار بستن آن نبودم .

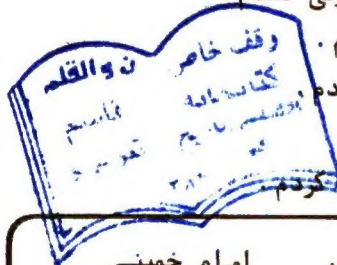
۶۰ - از اینکه (شاید امروز آخرین روز عمر من باشد) را در کارهایم دخالت ندادم .

۶۱ - از اینکه حاضر نشدم بگویم نمیدانم حتی در لحظهای که نادانیم برملا شده بود .

- ۶۲ - از اینکه خودکشی کردم : وَالْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ
- ۶۳ - از اینکه اسراف کردم و اقتصاد و میانه روی را رعایت نکردم .
- ۶۴ - از اینکه حجاب چشم ، گوش دست و پا و دل را فراموش کردم .
- ۶۵ - از اینکه در سخن کسانی پریدم و حرفشان را قطع کردم .
- ۶۶ - از اینکه بدون اجازه به چیزی که مال خودم نبود دست زدم و در آن دخالت کردم .
- ۶۷ - از اینکه ب دیگران اجازه دست زدن بچیزی یا انجام کاری دادم که مسئولش نبودم .
- ۶۸ - از اینکه بامانتی خیانت کردم .
- ۶۹ - از اینکه از تو نا امید شدم و فکر کردم مشکلم را نمیتوانی حل کنی : (" ان الله على كل شيء قدير ") درحالی که یأس از رحمت تو خود گناهی بزرگ است .
- ۷۰ - از اینکه پوزش خواستن و معذرت خواستن برایم مشکل بود و نکردم .
- ۷۱ - از اینکه روزه را فقط در چیزی نخوردن و ننوشیدن دانستم ، درحالیکه دگر اعضایم روزه دار نبودند .
- ۷۲ - از اینکه روزه خواری کردم
- ۷۳ - از اینکه در نظرم کمیت چیزی با ارزشتر از کیفیت آن بود .
- ۷۴ - از اینکه کاری را عمداً کردم که دیگران ببینند و یا خواستم هدف کاری را وارونه جلوه دهم .
- ۷۵ - از اینکه بیدلیل خندیدم و کمتر سعی کردم جدی باشم و یا هر کسی را مسخره کردم .
- ۷۶ - از اینکه کسی با من حرف میزد و من بی اعتنا بودم .
- ۷۷ - از اینکه کسی صدایم زد اما من خودم را از روی ترس و یا جهل یا حسد یا به نشنیدن زدم .
- ۷۸ - از اینکه برای ارضای نفس و غریزه در سؤال کردن و فشار آوردن بر کسی آنقدر پیش رفتم تا آنکه "نمیدانم" را از زبانش بیرون بکشم .
- ۷۹ - از اینکه چیزی را که باید میگفتم آنجا لب فرو بستم و جائی که باید سکوت میکردم لب به سخن گشودم .

- ۸۵ - از اینکه حرفی را به کنایه یا طعنه و یا زخم زبان زدم .
- ۸۱ - از اینکه چیزی را بلد نبودم و از سؤال کردن آن عار داشتم .
- ۸۲ - از اینکه جایی را که حق با من نبود ، لجبازی کردم .
- ۸۳ - از اینکه به غذا خوردن دیگران طوری نگاه کردم که گوئی من روزی دهنده هستم نه "تو" .
- ۸۵ - از اینکه کسی خواست چیزی یادم دهد ، به شخص او توجه کردم نه به سخن او .
- ۸۶ - از اینکه زود باوری کردم و حرفی را بدون دلیل و برهان و ملاک پذیرفتم .
- ۸۷ - از اینکه کاری را میتوانستم بکنم و بدیگران گفتم بکنند .
- ۸۸ - از اینکه کاری را با اخم و گرفتگی چهره انجام دادم در حالیکه میتوانستم اصلاً "نکنم" .
- ۸۹ - از اینکه وقتی کسی چیزی را که بآن چندان احتیاج نداشتم از من خواست یادم آمد که شاید به آن احتیاج پیدا کنم ، به او ندادم .
- ۹۰ - از اینکه برای کسی از روی کینه دعای بد یا نفرین کردم .
- ۹۱ - از اینکه وقتی کسی کار بدی کرده بود و خود ناراحت بود آنرا به رخ کشیدم .
- ۹۲ - از اینکه به برنامه‌ای که برای کارهای خود گذاشته بودم و قراری که با خود داشتم عمل نکردم .
- ۹۳ - از اینکه تعصب بیجا داشتم و خواستم توجه کننده اشتباهات دیگران باشم .
- ۹۴ - از اینکه از گذشته برای آینده استفاده نکردم و از اشتباهات خود یا دیگران عبرت نگرفتم .
- ۹۵ - از اینکه وقتی از کنار مستضعفی رد می‌شدم ، خود را به ندیدن زده و رد شدم .
- ۹۶ - از اینکه وقتی چیزی را از دست دادم خیلی ناراحت میشدم ، حتی بیشتر از موقعی که یک چیز اخروی را از دست میدادم .
- ۹۷ - از اینکه از هنر یا استعداد "فی سبیل الله" استفاده نکردم .
- ۹۸ - از اینکه وقتی از یک حکم خبر نداشتم برآن ایراد گرفته یا آنرا حق پنداشتم .
- ۹۹ - از اینکه به کسی بیش از اندازه اصرار میکردم که چیزی را بگوید ، کاری را بکند یا چیزی را نشانم دهد .
- ۱۰۰ - از اینکه در زمان نبودم و دغدغه مسائل اجتماعی را نداشتم و فراموش کردم که برای رسیدن به الله باید از "ناس" گذشت .

- ۱۰۱ - از اینکه کاری را نه از روی شناخت و علاقه، بلکه از روی عادت انجام دادم .
- ۱۰۲ - از اینکه برای هر کاری با همه مشورت کردم جز " تو" .
- ۱۰۳ - از اینکه " خدا می بیند" را در همه کارهایم دخالت ندادم .
- ۱۰۴ - از اینکه درغم دیگران شریک نبوده بلکه از ناراحتی آنها خوشحال بودم .
- ۱۰۵ - از اینکه موقع رفتن بجائی به فکر کیفیت آن بودم ، اما برای نماز به پاکی لباس و قلب و روح کمتر اهمیت میدادم و اصولاً " خدا را مجسم نمی کردم" .
- ۱۰۶ - از اینکه احساسم بر عقلم غلبه کرد، یا بعکس ، بگفته حضرت علی (ع) " اینها یک نسبت معین دارند ، هر چه بیکی اضافه شود از دیگری کم میگردد ."
- ۱۰۷ - از اینکه چیزی را که بدرستی آن اطمینان نداشته گفته، بعد متوجه شدم که اشتباه گفتمام .
- ۱۰۸ - از اینکه وقتی خود از انجام کاری یا خوردن چیزی خودداری میکردم ، دیگری را هم از آن محروم مینمودم .
- ۱۰۹ - از اینکه حاضر نشدم خود را به زحمت بیندازم تا دیگری در آسایش باشد .
- ایثار نکردم -
- ۱۱۰ - از اینکه رعایت حقوق شخص غایب را نکردم و عادل نبودم .
- ۱۱۱ - از اینکه در داوریهها بجای اینکه بسنجم حق کدامست به جانبداری پرداختم .
- ۱۱۲ - از اینکه در سختیها ابتدا به مادیات متوسل شدم نه به " خدا" .
- ۱۱۳ - از اینکه سخن گفتم بدون اینکه فکر کنم که چه میگویم .
- ۱۱۴ - از اینکه تعهد کردم مواظب اعمالم باشم ، ولی نشدم .
- ۱۱۵ - از اینکه کاری را برای عزیز کردن خود کردم .
- ۱۱۶ - از اینکه بجای اینکه امیدوار شوم ، نا امید شدم .
- ۱۱۷ - از اینکه برای فخر فروختن " یاد گرفتم" .
- ۱۱۸ - از اینکه بجای پیروی از عقل از نفس پیروی کردم .



بالاترین آزادیها "آزادی از خود" است . امام خمینی

